

تاریخ اسامی جغرافیائی مشرک

ترکی و فارسی در ایران

ایوب زینالی فرید (صمد چایلی)

سر شناسه	: زینالی فرید، ایوب، ۱۳۳۵ -
عنوان و پدیدآور	: فرهنگ اسامی جغرافیایی مشترک ترکی و فارسی در ایران / صمد چایلی.
مشخصات نشر	: قزوین: آرمیدخت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۴۱-۳۳-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
موضوع	: نام‌های جغرافیایی — ترکی
موضوع	: نام‌های جغرافیایی — فارسی
موضوع	: زبان ترکی — واژه‌نامه‌ها — فارسی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ز ۹/۴: G۱۰۶
رده‌بندی دیویی	: ۹۱۰/۳
مارک شابشناسی ملی	: ۳۹۱۴۷۰۵



فرهنگ اسامی جغرافیایی مشترک ترکی و فارسی در ایران

نویسنده: ایوب زینالی فرید (صمد چایلی)

انتشارات: آرمیدخت با همکاری نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۴ / ۴۴۸ صفحه / قطع وزیری / ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۴۱-۳۳-۲

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

پیش‌گفتار

پنداشت وجود یک زبان پاک، تصویری است که تنها در ذهن باقی می‌ماند. اما آنچه در حوزه‌ی زبان به تجربه درآمده و عینیت می‌یابد، وجود زبان‌های گوناگون، متشکل از واژگان زبان خود و واژگان قرضی زبان‌های دیگر است. فرایند این وام‌گیری و یا احیاناً نفوذپذیری، تاریخی بوده و در بستر زمان به انجام می‌رسد. بنابراین، طبیعی می‌نماید، که زبان‌های همجوار تأثیر بیشتری از «دیگر» داشته و حتی واژگان زبان دیگری را به عنوان واژگان اصلی خود قلمداد کنند. به عنوان نمونه، واژه‌ی «تاریخ»، در زبان‌های ما فارسی و ترکی از کلمات اصلی محسوب شده و یا واژگان ترکی «آغا» و «خانیم» در زبان فارسی با اندکی تغییر به اشکال «آقا» و «خانم» مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین، تنیدگی واژگان دو زبان همسایه، به حدی است، که عدم استفاده از ثروت‌های فرهنگی زبان دیگر، ناممکن به نظر می‌رسد. از طرفی دیگر، چنانچه به پیشینه‌ی تاریخی این زبان‌ها دقت شود، به‌سا که هم‌ریشه بودن آنها آشکار و نمایان می‌گردد. حدس و گمان‌هایی که هم‌ریشه بودن زبان‌ها را موید، توجه قرار می‌داد، در سال‌های اخیر به واقعیت نزدیک‌تر شده است.

بدین ترتیب، زبان‌هایی که در جغرافیای سرزمین ایران به حیات خود ادامه می‌دهند، اعم از ترکی، فارسی، کردی، بلوچی، لری، گیلکی و... از همدیگر تأثیر پذیرفته و به همدیگر تأثیر می‌گذارند. واژگان هر یک از این زبان‌ها، وقتی وارد زبان دیگری می‌شوند، غنای بیشتر و افزون‌تری به آنها داده و تا جایگزینی واژه‌ی اصلی، در زبان دیگری باقی می‌مانند. اهمیت این مرحله از حیات واژه‌ها در آن است که مسئولیتی را متوجه زبان وام‌گیرنده، می‌کند. این مسئولیت، تعهدی است که به موجب آن بایستی واژه‌ی وام گرفته شده، شکل و محتوای خود را حفظ نماید. زیرا، در صورت دگرگونی شکلی هر یک از واژه‌ها، معنای آن نیز دگرگون می‌شود. در این صورت هم، شکوفایی فرهنگی مخدوش شده و شرط امانت‌داری نیز دچار آسیب می‌گردد. مثلاً وقتی نام شهر «میانان» به شکل «میان» و یا کلمه‌ی «عالی» به شکل «آلی» نوشته می‌شوند، شکل و معنای واژگان مذکور، از محتوا خالی می‌شوند.

ضرورت پرداختن به این امر مهم، زمانی محسوس‌تر می‌شود، که به جغرافیای زبانی چند زبان پرنفوذ ایران، توجه بیشتری شود. زبان‌های کردی، لری، فارسی، ترکی و... نه تنها در سرزمین‌های معینی، بلکه به‌طور پراکنده در نقاطی از ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین

لحاظ، این زبان‌ها مجبورند با پذیرش واژگان یکدیگر، محیط خود را به روی زبان‌های دیگر باز نگهدارند. زیرا، زبانی که در یک محدوده محصور باشد، همانند یک جامعه‌ی بسته در تنگنا قرار می‌گیرد.

به گونه‌ای که معلوم است، زبان‌های جاری در گستره‌ی سرزمین ایران، از لغات مشترک و قرضی زیادی استفاده می‌کنند. بخشی از این لغات، شامل اسامی جغرافیایی است، که در کتاب حاضر پاره‌ای از آنها مدنظر قرار داده شده‌اند. این اسامی غالباً در شکل و گاهی در محتوا مشترک هستند. کلماتی مانند باغ، بابا، گل، بلبل، شیر و... لغاتی هستند که به طور مشترک در زبان‌های یاد شده با کار گرفته شده و در مواقع زیادی هم، از معنای مشترکی برخوردار هستند. این اسامی در عین حال، لغاتی هستند که معنابخشی آنها در کتب فرهنگ لغات اغلب از زاویه‌ی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی به آن‌ها رسیده است. به عنوان نمونه، در این فرهنگ‌ها در مقابل کلمه‌ی درخت تنها معنای «درخت» به آن نوشته شده و معنای اسطوره‌ای آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

این در حالی است که مگزان نام درخت ممکن است بُعد اسطوره‌ای واژه را در نظر داشته‌اند. در این صورت هم، درخت این باستانی است، که خواست افراد را برای برآوردن حاجتی می‌تواند برآورده سازد. همچنین، در نمادپردازی و نیز «درخت» مفاهیم نمادی دارد. بنابراین، معنابخشی اسامی موجود در کتاب حاضر از زاویه‌ی اسطوره‌ای هم مدنظر قرار گرفته و تا حد ممکن به اساطیر و نمادها و نشانه‌های واژگان نیز پرداخته گردیده است. برای روشن تر شدن مطلب به یک نمونه از این معنابخشی اشاره می‌شود. کلمه‌ی «آغاج» در زبان ترکی همان کلمه‌ی «درخت» در زبان فارسی است. این کلمه از دو جز «آغ» و «آج» و یا «آغا + آج» تشکیل یافته است. در اینجا، «آغ» به معنای «بزرگ» و «آغا» به معنای «آفریننده» و «آج» نیز به معنای «زن بیوه» می‌باشد. بنابراین معنای اسطوره‌ای واژه‌ی مذکور «یزدبانو» می‌باشد که اشاره‌ای هم به بارور بودن درخت و میوه دادن آن می‌نماید.

همچنان که از متن کتاب حاضر برمی‌آید، اسامی جغرافیایی مندرج در این کتاب، با استفاده از نام حیوانات و گیاهان به توتمیسم و با بکارگیری نام ارواح اسطوره‌ای به اساطیر و باورها و نیز با بکارگیری اسامی اقوام به مسائل قومی و ملی، اشاره دارند. بدین خاطر هم گفتار و نوشتار هر یک از این اسامی از اهمیت خاص برخوردار هستند. مجموعه‌ی اندام‌های گویایی که تولید صدا را به انجام می‌رسانند ممکن است در منطقه‌ای قابلیت تولید صدایی را داشته باشند، ولی همین اندام‌ها در منطقه‌ی دیگر از تولید همان صدا عاجز بمانند. کلماتی که با حروف «ع»

شروع می‌شوند، نمی‌توانند توسط اندام‌های گویای مردم آذربایجان تولید شوند و یا کلماتی که در ترکیب خود حرف «ای» را به همراه دارند، نمی‌توانند توسط اندام‌های گویای یک فارسی‌زبان تولید شوند. به عنوان نمونه آنها، مجبور می‌شوند به جای کلمه «قیزیل» واژه «قزل» را به کار گیرند. رعایت تناسب بین صدای گفتار و حروف نوشتار می‌تواند در معنابخشی لغات و انکشاف فرهنگی تأثیرات مثبتی بر جای گذارد.

نتیجه این که، هیچ زبان پاکی در جهان وجود ندارد و قرض گیرندگان واژگان بایستی شکل و محتوای آنها را پاس داشته و در کنار معانی تاریخی، اجتماعی واژگان، به معانی اسطوره‌ای آنها نیز توجه نمایند. همچنین ضروری می‌نماید که تناسب بین صدای گفتار و نوشتار رعایت گردد و هنرهای طبیعی و قانونمند زبان‌ها مورد توجه واقع شوند.

صمد چایی

www.ketab.ir